

نکته : چرا مرحوم آخوند از تعریف مشهور، روی گردان شده است؟

مشهور وقتی می گفته اند «علم اصول هو العلم بالقواعد ..» مرادشان از علم، ملکه یا ادراک یا تصدیق یقینی بوده است که در این باره در ضمن تعریف علم، سخن گفتیم.

مرحوم فیروز آبادی در عنایة الاصول^۱، علت آنکه مرحوم آخوند از تعریف مشهور عدول کرده اند را چنین بر می شمارد :

« و كأن وجه العدول عن التعبير بالعلم الى الصناعة هو التنبيه على أن علم الاصول ليس مجرد الادراك بل هو فن فوق العلم كالصياغة و النجارة و البناء و نحو ذلك فكما أن الصياغة مثلا صناعة يتمكن بها من صنع المصوغات فكذلك الاصول صناعة يتمكن بها من استنباط الاحكام الشرعية.»

در این باره مرحوم امام بر مبنای مشهور و همچنین بر مبنای مرحوم آخوند، اشکالاتی را مطرح کرده بودند که سابقا در ضمن بحث از تعریف علم مطرح کردیم و پذیرفتیم؛ طبیعی است که نیازی به طرح مجدد آن نیست. پس از این جهت حق با تعریف امام است.

✱

(۱) لفظ «القواعد» در تعریف به چه معنی می باشد؟

مرحوم صاحب فصول می نویسد:

«و المراد بالقواعد، القضايا الكلية»^۲

ظاهرا در این مورد کسی اختلافی ندارد. اما درباره اینکه مراد از «کلیه» چیست اختلافاتی به چشم می خورد.

نکته : در علم منطق، تقسیم بندی خاصی برای قضایا ذکر شده است: مولی عبدالله صاحب الحاشیة علی تهذیب المنطق^۳ می نویسد :

« ان الموضوع اما جزئی حقیقی کقولنا: «هذا انسان» او کلی، و علی الثانی فإما ان يكون الحكم علی نفس حقیقة هذا الکلی او علی افراده و علی الثانی فإما ان یبین کمية الافراد المحکوم علیها بأن یبین أن الحكم علی کلها او علی بعضها او لا یبین ذلك بل یهمل، فالاولی شخصیة و الثانية طبیعیة و الثالثة محصورة و الرابعة مهملة. ثم إن المحصورة إن یبین فیها أن الحكم علی کل افراد الموضوع فکلیة و إن بین أن الحكم علی بعض افراده فجزئية و کل منهما إما موجبة أو سالبة»

توضیح :

موضوع قضیه :

۱. ج ۱: ص ۱۲

۲. فصول غروية؛ ص ۱۰

۳. ص ۵۷



۱. جزئی حقیقی: زید انسان است

۲. کلی:

۱. درباره نفس طبیعت (ونه افراد) بحث می شود: طبیعی (دایره ۳۶۰ درجه است)

۲. درباره افراد بحث می شود:

۱. کمیت موضوع تبیین می شود: محصوره

۱. درباره همه افراد صحبت می شود: کلیه (هر انسانی ناطق است)

۲. درباره بعض افراد صحبت می شود: جزئی (بعضی از انسان ها سیاه هستند)

۲. کمیت موضوع، تبیین نمی شود: مهمله

توجه: موضوع قضایای شخصی، جزئی حقیقی است در حالی که موضوع قضیه جزئی، کلی است.

*

۳) لفظ «القواعد» باعث خروج چه مباحثی از علم اصول می شود؟

میرزای قمی می نویسد:

«فخرج بالقواعد العلم بالجزئیات»^۱

توضیح:

ایشان جزئیات را خارج از علم اصول می داند اما جای این سؤال باقی است که مراد از جزئیات چیست؟

مرحوم اصفهانی صاحب هدایة المسترشدين، جزئیات را توضیح داده و می نویسد:

«فخرج بالقواعد العلم المتعلق بالجزئیات كعلم الرجال»^۲

ظاهراً مراد ایشان، قضایای شخصی است چرا که علم رجال درباره اشخاص (جزئیات حقیقیه) بحث می کند.

نکته:

اگرچه در مثال مناقشه نیست ولی «علم رجال» (که توسط هدایة المسترشدين به عنوان مثال برای جزئیات به کار

رفته) دارای قواعد کلیه هم می باشد. مثل توثیقات عامه به عنوان مثال قضیه های:

۱) هر راوی که در اسناد کامل الزیارات واقع شده است، ثقة است.

۲) هر راوی که در اسناد تفسیر علی بن ابراهیم واقع شده است، ثقة است.

۳) مرسلات صدوق، صحیحه است.

۴) مشایخ اصحاب اجماع، ثقة هستند.

۵) ...

^۱ ج ۱: ص ۵

^۲ ص ۱۰



❖

صاحب فصول می نویسد :

«و المراد بالقواعد، القضايا كلية فيخرج بالتقييد بها العلم بغيرها من القضايا الشخصية و غير القضايا من

التصورات مطلقا»^۱

توضیح :

ایشان می نویسد : با قید قواعد، چند شیء خارج می شود :

۱. قضایای شخصی

۲. «تصورات» که عبارتند از :

۱. مفردات مثل «زید»

۲. نسبت های غیر تام : مثل «غلام زید»

۳. نسبت های تام انشائی : مثل اوامر

نکته :

تصورات چهار دسته اند، که عبارتند از سه دسته بالا و «نسبت های تام خبری غیر اذعان شده»؛ این دسته چهارم، قضیه هستند ولی تصدیق نمی باشند لکن به قرینه آنکه ایشان، تصورات را مقابل قضایا قرار داده است، مرادش از تصورات همان سه صورت اول است.

اشکال به صاحب فصول :

طبق تصریح صاحب فصول، تمام تعاریف (حدود) از دایره علم اصول، خارج اند؛ چرا که از زمره قواعد کلیه نیستند. در حالی که در علم اصول، تعریف هایی مطرح می شود (تعریف، اختصاص به تصورات دارد) به عنوان مثال در علم اصول، واجب کفایی، غیري، نفسی و .. ، حکم مولوی و ارشادی، امر مجازی و حقیقی، مقدمه واجب، جمع عرفی، حکومت و ورود، تعریف می شوند و پیرامون ماهیت عبادات مکروه، تفاوت عام و مطلق، تفاوت تراحم و تعارض بحث می شود و تمام اینها تعاریف هستند و تعاریف اگرچه قضیه هستند ولی کلیه نیستند.

حال با توجه به مقدمه سوم^۲ تعریف را باید به گونه ای مطرح کنیم که حتی الامکان همه مباحث یک علم از زمره مسائل همان علم محسوب شوند و نه از مبادی آن علم.

پس : حق آن است که بگوییم مراد از قواعد قضایای غیر شخصی است. در این صورت علاوه بر اینکه تصورات و قضایای شخصی خارج می شوند، تعاریف چون قضایای حقیقیه هستند تحت تعریف باقی میمانند.

۱. الفصول الغروية؛ ص ۱۰

۲. ص ۷۲ همین جزوه

